دیپلماسی

رئیس‌جمهوری:

پسابرجام فرصتی برای توسعه روابط تهران و مسقط

● یوسف‌بن‌علی، وزیر امورخارجه عمان که روز شنبه به ایران آمد، دیروز با حسن روحانی، رئیس‌جمهوری کشورمان دیدار و گفت‌وگو کرد. روحانی در این دیدار روابط ایران و عمان را دوستانه و راهبردی خواند و تأکید کرد سطح همکاری‌های اقتصادی و تجاری دو کشور نیز همپا با سطح روابط سیاسی، توسعه و تعمیق یابد.

او با اشاره به سیاست‌های عمان در مسیر تقویت ثبات و صلح منطقه و نیز تقدیر از مواضع و همکاری این کشور همسایه در روند پرونده هسته‌ای، گفت: ضروری است دو کشور از فرصت‌های فراهم‌شده در فضای پسابرجام، بیش‌ازپیش برای تقویت همکاری‌های مشترک، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی استفاده کنند.

روحانی، همکاری در حوزه انرژی را یکی از زمینه‌های فراوان و بالقوه برای همکاری دو کشور دانست. علاوه‌بر این به فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بنادر و سواحل دریای عمان اشاره کرد و از آمادگی ایران در زمینه ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاران و بازرگانان عمانی خبر داد.

وزیر خارجه عمان نیز در این دیدار تأکید کرد مسقط بر گسترش همکاری‌های خود در همه عرصه‌ها مصمم است. او شنبه شب هم با علی شمخانی، دبیر شورای‌عالی امنیت ملی دیدار و درباره تحولات منطقه و گسترش همکاری‌های دو کشور در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبادل نظر کرده بود.

شمخانی ضمن تأکید بر اینکه امنیت خلیج فارس و منطقه، امنیت همه است و هر نوع تنش‌آفرینی و بحران به ضرر کشورهای منطقه و تأمین‌کننده اهداف نظام سلطه است، گفت: مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، توسعه همه‌جانبه روابط با همسایگان و ارتقای مناسبات سازنده مبتنی بر تأمین منافع مشترک است.

وزیر امور خارجه عمان نیز ضمن تأکید بر لزوم بهره‌گیری از تجربیات گذشته و پرهیز از اقداماتی که افزایش تنش و بحران در منطقه را به دنبال خواهد داشت، بر خاتمه استفاده از ابزارهای نظامی برای رفع اختلافات سیاسی تأکید کرد.

ترافیک دیپلماتیک در اسفند

● حجت‌الاسلام حسن روحانی در دهه اول اسفند میزبان رؤسای جمهوری آذربایجان، سوئیس و آفریقای جنوبی خواهد بود.

الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان فردا (سه‌شنبه چهار اسفند) در رأس یک هیأت بلندپایه به تهران می‌آید تا در دیدار با همتای ایرانی‌اش و دیگر مقامات کشورمان درباره مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی رایزنی کند.

همکاری در حوزه‌های نفت و گاز، خودروسازی و بیمه، ازجمله عرصه‌های روابط اقتصادی دو کشور در دهه‌های گذشته بوده که تا حدودی کم‌رنگ شده، اما این امید وجود کدارد این حوزه‌های همکاری مجددا احیا شود و سطح روابط اقتصادی دو کشور که درحال‌حاضر حدود ۳۰۰ میلیون دلار است با وجود اشتراکات فراوان دینی، فرهنگی و تاریخی دو کشور و نیز بیش از ۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک به رقمی بسیار بالاتر افزایش یابد.

براساس اخبار اعلام‌شده «یوهان اشنایدر»، رئیس‌جمهور سوئیس نیز هفتم و هشتم اسفند و به دعوت روحانی در رأس یک هیأت تجاری متشکل از ۳۸ شرکت سوئیسی عازم تهران خواهد شد. رئیس‌جمهور سوئیس با اشاره به سفر قریب‌الوقوع خود به ایران، ابراز امیدواری کرده است در این سفر به توافقات خوبی دست یابند و به بالاترین سطح گسترش روابط با ایران برسند.

رئیس‌جمهوری کشورمان در روزهای نهم و دهم اسفند نیز در تهران میزبان جاکوب زوما، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی و هیأت سیاسی و اقتصادی همراه او خواهد بود. «سِیریل رامافوزا»، معاون‌اول رئیس‌جمهور آنها نیز در آبان به دعوت رسمی اسحاق جهانگیری و در صدر هیأتی عالی‌رتبه به تهران آمد و مقدمه سفر رئیس‌جمهوری کشورش را فراهم کرد.

گفتنی است حسن روحانی، رئیس‌جمهوری کشورمان نیز قرار است به بلژیک و اتریش سفر کند. رئیس‌جمهور اتریش شهریور و پس از توافق وین به تهران سفر کرد.

با توافق هسته‌ای بین ایران و ۱+۵ و برداشته‌شدن تحریم‌ها علیه ایران، کشورهای مختلفی تمایل زیادی برای حضور و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورمان دارند و این «ترافیک دیپلماتیک»، دستاوردهای زیادی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه اقتصادی به دنبال خواهد داشت.

کوچ از سیاست به فرهنگ

ادامه از صفحه ۶

با یکی از دوستان آقای طباطبایی -آقای دکتر مهدی طارمی- که با آقای بهشتی در هامبورگ فعالیت داشتند، بسیار نزدیک بودیم و کمبود فامیل به‌وسیله ایشان برای ما جبران می‌شد. در ایران قبل از رفتن به آلمان در مؤسسه گوته، زبان آلمانی را تا حدودی آموزش دیده بودم. در آلمان نیز آموزش زبان را در کالج ادامه دادم و سپس تحصیل رشته روانشناسی در دانشگاه آخن را شروع کردم. به خاطر دارم که همه مقدمات شروع تحصیل را آقای طباطبایی انجام می‌داد و به یاد دارم زمانی که من کارت دانشجویی‌ام را در آنجا گرفتم، آقای طباطبایی یک کیف به عنوان هدیه برای من گرفت. حدود سه سال بعد تغییر رشته دادم و به تحصیل در رشته تعلیم و تربیت با گرایش فرعی روانشناسی پرداختم. مدتی نگذشت که آقای طباطبایی باید در چارچوب فعالیت در اتحادیه، گاهی به عراق برای دیدن امام خمینی (قدس سره) می‌رفت و زمانی که او به اولین سفر رفت برای من خیلی سخت بود که تنها بمانم، اما دفعات بعد دیگر چندان مشکل نبود. با دانشجویان انجمن اسلامی هم رفت‌وآمد داشتیم و هم همکاری. هفته‌ای یک‌بار جلسه با دانشجویان بود که از کتاب مهندس بازرگان می‌خواندیم یا خود اعضا مطلبی برای ارائه تهیه می‌کردند. آقای طباطبایی می‌گفت من نظریه ترمودینامیک را به وسیله کتاب «عشق و پرستش» نوشته مهندس بازرگان بهتر فهمیدم. البته من این کتاب را دقیق نخواندم، اما کتاب‌های دیگری را مثل اسلام جوان یا راه طی شده و... از مهندس بازرگان خوانده‌ام. یکی از فامیل‌ها به هنگام آمادگی سفر به لبنان چند عدد از آثار آقای بازرگان را به من هدیه داده بودند. به یاد دارم زمانی که در لبنان بودم شبی خواب دیدم که مهندس بازرگان به من یک سیب می‌دهند. من خواب را برای امام موسی صدر گفتم و ایشان در تعبیر خواب گفتند، صادق فرد مشهوری خواهد شد. البته آن‌موقع در دل خود گفتم من خواب دیده‌ام! ولی بعدها متوجه شدم که تعبیر ایشان درست بوده است. به‌هرترتیب این کتاب‌ها و کتاب‌های مشابه را می‌خواندیم و جلسات نه‌تنها در شهر آخن بود بلکه در شهرهای دیگر هم جلسات و فعالیت‌های مشابهی وجود داشت. گاهی اوقات سمینارهایی از شرکت چند انجمن تشکیل می‌شد و به شهرهای دیگر می‌رفتیم. به قول یکی از اعضای اتحادیه انجمن اسلامی - آقای دکتر مهدی نواب - ما به همه شهرهای اروپا رفتیم اما فقط راه‌آهن آن شهر را دیدیم و خانه جوانانش را. چون فقط برای حضور در جلسات می‌رفتیم.

آیا با دکتر طباطبایی به جلساتی که شهید بهشتی داشتند، می‌رفتید؟

البته هامبورگ از آخن دور بود، اما گاهی در جلسات ایشان شرکت می‌کردم به‌ویژه وقتی جلسات عمومی بود یک‌بار شهید بهشتی و آقای شبستری کلاس‌هایی راجع به دین به مدت یک هفته برپا کردند. مطالب آن کلاس‌ها را خودمان به عنوان عضو اتحادیه به صورت جزوه چاپ می‌کردیم و در اختیار دیگران قرار می‌دادیم، البته به دلیل دوری راه سعی می‌شد کلاس‌ها پشت‌سرهم و در یک هفته برگزار شود. برخی مواقع نیز جلسات دانشجویی در آخن برگزار می‌شد و از شهید دکتر بهشتی یا آقای شبستری دعوت می‌شد که بیایند و سخنرانی کنند. به خاطر دارم در یکی از جلسات عمومی از آقای دکتر بهشتی دعوت شده بود به زبان آلمانی سخنرانی کنند، موضوع سخنرانی، زن در اسلام بود. دانشجویان چپی در آن سمینار شرکت و انتقاد زیادی کردند که حقوق زنان در اسلام از مردها کمتر است. زمان ورود من به آلمان مصادف با آغاز فعالیت انجمن‌های اسلامی دانشجویان بود و قبل از آن همه چیز در دست کنفدراسیون بود و چون انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان تازه به وجود آمده بود دانشجویان چپ خیلی انتقاد می‌کردند و هر وقت ما به سالن غذاخوری دانشگاه می‌رفتیم آنها دور آقای طباطبایی جمع می‌شدند و انتقاد می‌کردند. من عادت به چنین بحث‌هایی نداشتم و برایم سخت بود ولی رفته‌رفته اتحادیه انجمن‌های اسلامی رشد کرد و فعال‌تر از سازمان‌های دانشجویی دیگر شد. دانشجویان مسلمان در مقابل چپی‌ها دچار کمبود الگو در مبارزه بودند؛ زیرا آنها چگوارا و مائو و از این قبیل را داشتند. دکتر شریعتی در ایران برای رفع این کمبود مدرسان بود، اما کتاب‌هایش در دسترس نبود و به همین جهت از تنها کتابی که وجود داشت کپی می‌کردیم، منگنه می‌زدیم و منتشر می‌کردیم و می‌خواندیم. بعدها هم امام‌خمینی به فعالیت دانشجویان مسلمان نیرو بخشیدند.

روابط شما با خانواده دکتر چگونه بود؟

بسیار خوب بود، اما در هنگام اقامت خواهر آقای طباطبایی (همسر حاج‌احمدآقا) در عراق نه ایشان به آلمان آمدند و نه من به عراق رفتم. سفرهایی که به ایران می‌آمدم، می‌توانستم ایشان و حاج‌احمدآقا را ببینم. حاج‌احمدآقا گاهی مطالبی را که نمی‌شد در ایران منتشر شود در جلد کتابی جاسازی می‌کردند و برای ما با پست می‌فرستاد تا در آلمان منتشر شود.

از فعالان سیاسی آن زمان در ایران چه کسانی به آلمان آمدند؟

حاج‌احمدآقا بعد از انقلاب یک‌بار به دیدار ما آمدند. آقای هاشمی‌رفسنجانی به منزل ما آمدند. آقایان حبیبی، بنی‌صدر و قطب‌زاده هم از دوستان آقای طباطبایی بودند و به خانه ما رفت‌وآمد داشتند. دکتر چمران هم به هنگام مراجعت از آمریکا و رفتن به لبنان سر راه به منزل ما آمدند و روزهای خوبی بود. یک شب شهید چمران به همراه آقای طباطبایی به جلسه انجمن اسلامی رفتند و من و همسر شهید چمران در خانه بودیم و وقتی برگشتند دکتر چمران حالت روحی خاصی داشتند و تحت‌تأثیر جلسه دانشجویان قرار گرفته بودند. می‌گفت دوست ندارم امشب بخوابم و میل دارم با خاطره شیرین ملاقات بچه‌های متعهد در انجمن ساعت‌ها به سر برم.

عکس: امیر جدیدی، شرق

چند روزی منزل ما بودند و سپس به همراه خانواده به لبنان رفتند. آقای گل‌زاده غفوری هم یک‌بار در آلمان به منزل‌مان آمدند. آقای شبستری هم در زمان فعالیت در مرکز اسلامی هامبورگ افتخار می‌دادند و گاهی به ما سر می‌زدند.

اولین بار امام خمینی را چه زمانی دیدید؟

اولین باری که امام را دیدم بعد از انقلاب بود، من نمی‌توانستم در سفرهایی که آقای طباطبایی به عراق می‌رفت، شرکت کنم. زیرا آقای طباطبایی برای دیدن امام به عراق می‌رفت و انجمن اسلامی دانشجویان پول سفرشان را می‌دادند و به خاطر هزینه نمی‌توانستم بروم. اتحادیه بدون حمایت مالی از جایی، فعالیت می‌کرد و همه اعضای انجمن‌های اسلامی موظف بودند در کنار حق عضویت پول یک روز کار خود را برای انجمن اختصاص دهند. آقای طباطبایی به دلیل فعالیت‌های سیاسی و مشورت با امام برای دیدار امام خمینی به نجف می‌رفت. در یکی از سفرهایی که به ایران آمده بودم در سال‌های اول انقلاب یک‌بار که به منزل خواهر آقای دکتر رفته بودم از من پرسید دوست داری آقای خمینی را ببینی و من هم پاسخ مثبت دادم و مرا نزد امام بردند. از دیدارشان خیلی خوشحال شدم. از ایشان خواستم مرا نصیحتی کنند. ایشان به من گفتند شما احتیاج به نصیحت ندارید. خجالت می‌کشیدم طولانی در محضر امام باشم و چون آقای طباطبایی هم به دلیل کاری از اتاق بیرون رفته بود من زود خداحافظی کردم. در آن دیدار علی‌آقا، پسر سوم حاج‌احمدآقا در کنار امام بود. امام خیلی باشخصیت و مهربان بودند.

از لحاظ امنیتی، ساواک در رفت‌وآمد به ایران برای شما مشکلی به وجود نمی‌آورد؟

خیر، البته یک‌بار که قبل از سفر به ایران به لبنان رفته بودم که از آنجا با دختر چند ماهه‌ام به ایران بیاییم باخبر شدیم که برادرم را در چارچوب فعالیت‌های مبارزاتی دستگیر کرده‌اند و پیغام داده بودند که از برادرم در مورد من پرسیده بودند. مسئله آن بود که من یک‌بار، دو جلد کتابی را که دکتر شریعتی از فرانتس فانون ترجمه کرده بودند با خود به ایران برده بودم. نام کتاب: «دوزخیان روی زمین» بود و ساواک از این کار اطلاع یافته بود. خبر دادند که بهتر است به ایران نروم. اما امام موسی صدر گفتند نه، از سفر به ایران صرف‌نظر نکن. نمی‌شود تسلیم شد و اگر هم با رفتنت مشکلی پیش بیاید از پس حل آن بر می‌آییم. بنابراین من به همراه دخترم که حدود یک سال داشت به ایران آمدم و خوشبختانه اتفاقی هم نیفتاد.

با اسم مستعار به ایران سفر می‌کردید؟

خیر کسی با خانم‌هایی که شوهرشان مبارز بودند، کاری نداشت. حتی همسر امام خمینی هم به ایران رفت‌وآمد داشتند.

از زندگی مشترک با آقای طباطبایی چند فرزند دارید؟

دو تا، یک دختر و یک پسر. نام دخترم غزاله است و آقای طباطبایی نام او را انتخاب کرد. در کتاب دکتر شریعتی خوانده بودند که امکان دارد نام همسر امام‌حسین(ع) غزاله بوده باشد؛ بنابراین با این انگیزه مذهبی نام دخترمان را غزاله گذاشت. دکتر شریعتی به روایتی که اسم همسر امام‌حسین (ع) را شهربانو اعلام می‌کرد، انتقاد داشت و می‌گفت می‌خواهند پادشاهی را به امامت متصل کنند. اسم پسرم را نیز امام موسی صدر گذاشتند که عدنان است. غزاله متولد ۱۳۵۲ و عدنان متولد ۱۳۵۶ هستند و در حال حاضر نیز خارج از کشور به‌سر می‌برند و یک نوه دارم که اسم نوه‌مان را نیز خود دکتر طباطبایی انتخاب کرد.

آقای طباطبایی همراه امام از عراق به پاریس رفتند؟

خیر، هنگام رفتن امام به فرانسه دکتر یزدی همراه امام بودند و دکتر طباطبایی فورا به پاریس رفت. در دوران اقامت امام در پاریس مرتبا در رفت‌وآمد بود. آقای حبیبی در تدوین قانون اساسی با دکتر طباطبایی هم‌فکری می‌کردند. دکتر طباطبایی در ایام اقامت امام در پاریس بیشتر آنجا بود و زمانی که پسرمان عدنان در اواخر آذرماه به دنیا آمد آقای دکتر پاریس بود و در واقع خبر تولد عدنان را امام‌خمینی به صادق داده بودند. زمانی که امام‌خمینی در پاریس بود عدنان خیلی کوچک بود و برای من سفر با یک نوزاد چندماهه مشکل بود و ازاین‌رو نتوانستم ایشان را در پاریس ملاقات کنم. آقای طباطبایی به همراه امام‌خمینی به ایران آمد و من و بچه‌ها حدود یک سال بعد به دکتر پیوستیم. برای ما افتخارآمیز بود که اولین رفراندوم ایران را آقای دکتر طباطبایی برگزار کرد.

علت اینکه به آقای دکتر «صادق خوشگله» می‌گفتند، چه بود؟

خوب چون واقعا خوش‌لباس و شیک‌پوش و زیبا بود. یک روز خانم اعظم طالقانی به دیدن خاله‌ام آمده بودند و نمی‌دانستند که من همسر دکتر طباطبایی هستم. به خاله‌ام گفتند به آقای طباطبایی بگویید این‌قدر خوب لباس نپوشد، تمام دخترهای مدرسه عاشق‌اش هستند.

چطور شد که آقای طباطبایی نامزد ریاست‌جمهوری شد؟

زمانی که دکتر طباطبایی کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری شد، من در آلمان به سر می‌بردم. دکتر می‌گفتند می‌خواهند بعدا به‌نفع آقای حبیبی کناره‌گیری کنند؛ چون فکر می‌کردند احتمال دارد انتخابات به دور دوم کشیده شود و می‌خواستند در دور دوم به نفع آقای حبیبی کناره‌گیری کنند. در آن انتخابات برای رأی‌دادن به بن رفتیم و رأی دادیم. ناگفته نماند در دوران دانشجویی آقایان بنی‌صدر، قطب‌زاده و حبیبی با هم فعالیت می‌کردند و محلِ اتکای دانشجویان جوان بودند و با کنایه به رمان «الکساندر دوما»، برخی آنان را سه تفنگدار می‌نامیدند، اما بعدها رفته‌رفته خط‌شان از هم جدا شد.

آقای طباطبایی برای حل مشکل قطب‌زاده، رایزنی نکرد؟

چرا، و مسلما ناراحت بود که آقای قطب‌زاده ظاهرا دست به کاری خلاف زده بودند، اما دکتر دوستی‌ها را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کرد و سعی کرد که کار ایشان به اعدام نرسد.

ارتباط دکتر در زمان معاون‌اولی آقای حبیبی با ایشان چطور بود؟

با آقای حبیبی در ارتباط بودند، اما من نمی‌دانم چند وقت یک‌بار همدیگر را می‌دیدند. خود من هنوز با خانم آقای حبیبی در ارتباط هستم. وقتی که اوایل انقلاب برای آقای دکتر طباطبایی مشکلی پیش آمده بود. من پیش دکتر حبیبی رفتم؛ چون از زمان دانشجویی با آقای حبیبی آشنا بودیم، بعد از ابراز نگرانی‌های من، آقای حبیبی به من گفتند بعضی‌ها هستند که نمی‌توانند دکتر طباطبایی را ببینند و بنابراین برای او مشکل ایجاد کرده‌اند و باید تحمل کرد و کناره گرفت و اضافه کردند قطب‌زاده می‌خواست زیاد فعالیت کند، سرش را به باد داد؛ بنابراین طبیعی است و همیشه در روند انقلاب مسائلی پیش می‌آید.

ارتباط ایشان با مهندس بازرگان و دیگر فعالان ملی، مذهبی چگونه بود؟

ارتباط ایشان با مهندس بازرگان بسیار خوب و احترام‌آمیز بود در دوران فعالیت دولت موقت باهم بودند. همیشه از تقوا، نظم و توانایی‌های والای مهندس بازرگان سخن می‌گفتند. از کناره‌گیری ایشان هم بسیار ناراحت شدند. همیشه می‌گفتند اگر درایت و تلاش مهندس بازرگان و همکاران ایشان نبود، دوران پس از رفتن شاه و به‌دست‌گرفتن سکان کشتی توفان‌زده کشور به این خوبی میسر نمی‌شد. با دکتر یزدی و خانواده‌اش در تماس بودیم که همچنان ادامه دارد. مفتخرم که با دختر مهندس بازرگان، فرشته خانم در تماس هستم.

علت اینکه دکتر طباطبایی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری فعالیت سیاسی چشمگیری نداشتند، چه بود؟

درست است که ایشان در سمتی نبودند و فعالیت سیاسی چشمگیری نداشتند، اما همچنان با مسئولان ارتباط داشتند و نظرات خود را به آنان می‌رساندند، اما نمی‌دانم چرا از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفتند. من هم از ایشان سؤالی نمی‌پرسیدم. آقای دکتر بیشتر کارهای فرهنگی می‌کرد و در همایش‌ها شرکت می‌کرد، کتاب ترجمه می‌کرد و علاوه بر سه جلد کتاب خاطراتش، از پستمن که یک نویسنده آمریکایی است، یک کتاب سه‌جلدی را ترجمه کردند. کتاب‌ها بیشتر انتقاد به فرهنگ غرب است و چند بار چاپ شده است.

گفته می‌شود دکتر طباطبایی در دوران جنگ در تأمین تسلیحات مورد نیاز کشور دست داشت. این درست است؟

اگر چنین چیزی هم بوده دکتر به ما چیزی نمی‌گفت و اطلاع موثقی دراین‌باره ندارم.

در دهه ۶۰ ماجرای دستگیری ایشان در فرودگان آلمان هم پیش آمد. از آن واقعه چیزی به یاد دارید؟

بله، ما آنجا بودیم و سخت بود تا توانستیم ثابت کنیم توطئه بوده است، اما روزنامه‌ها مسئله را خیلی بزرگ و زندگی را برای من و فرزندانم سخت کردند.

از ایران هم کسی از این ماجرا باخبر شد؟

بله، تمام فامیل در جریان این اتفاق بودند.

ادامه در صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۳

انگلیس حق دارد علیه خاتمی موضع بگیرد، زیرا خاتمی بیچاره‌شان کرده

من کاری به سیداحمد خاتمی ندارم: او با اشاره به اینکه برای سومین دور است که کاندیدای مجلس خبرگان رهبری شده‌ام، ادامه داد: «در دو دور گذشته از این خبرها نبود، اما مردم در این دور فهمیده‌اند که بیگانگان می‌خواهند فضولی کنند و به صحنه آمده‌اند». حجت‌الاسلام‌والمسلمین «سید احمد خاتمی»، با بیان اینکه من کاری به سیداحمد خاتمی ندارم، افزود: «به کوری چشم اینها همین افرادی که گفته‌اند به آنها رأی ندهید در صدر فهرست قرار می‌گیرند، این حقیقت و روان‌شناسی ملت ماست». او با اشاره به اینکه حرف‌هایی که می‌زنم، فوق جریان شخصی بنده است، گفت: «بر فرض محتمل اگر شما به هدفتان رسیدید و خاتمی در خبرگان نبود، بدانید خاتمی تریبون نماز جمعه و سخنرانی در کشور را دارد. در ایام انتخابات زبانم بسته است، اما بعد از انتخابات رسوا می‌شوید و پشت صحنه این حرکات شیطانی را برای ملت می‌گویم و می‌گوییم از انگلیس و آمریکا تبعیت کرده‌اید و فتنه‌گری را در پوشش رندانه داشته‌اید».
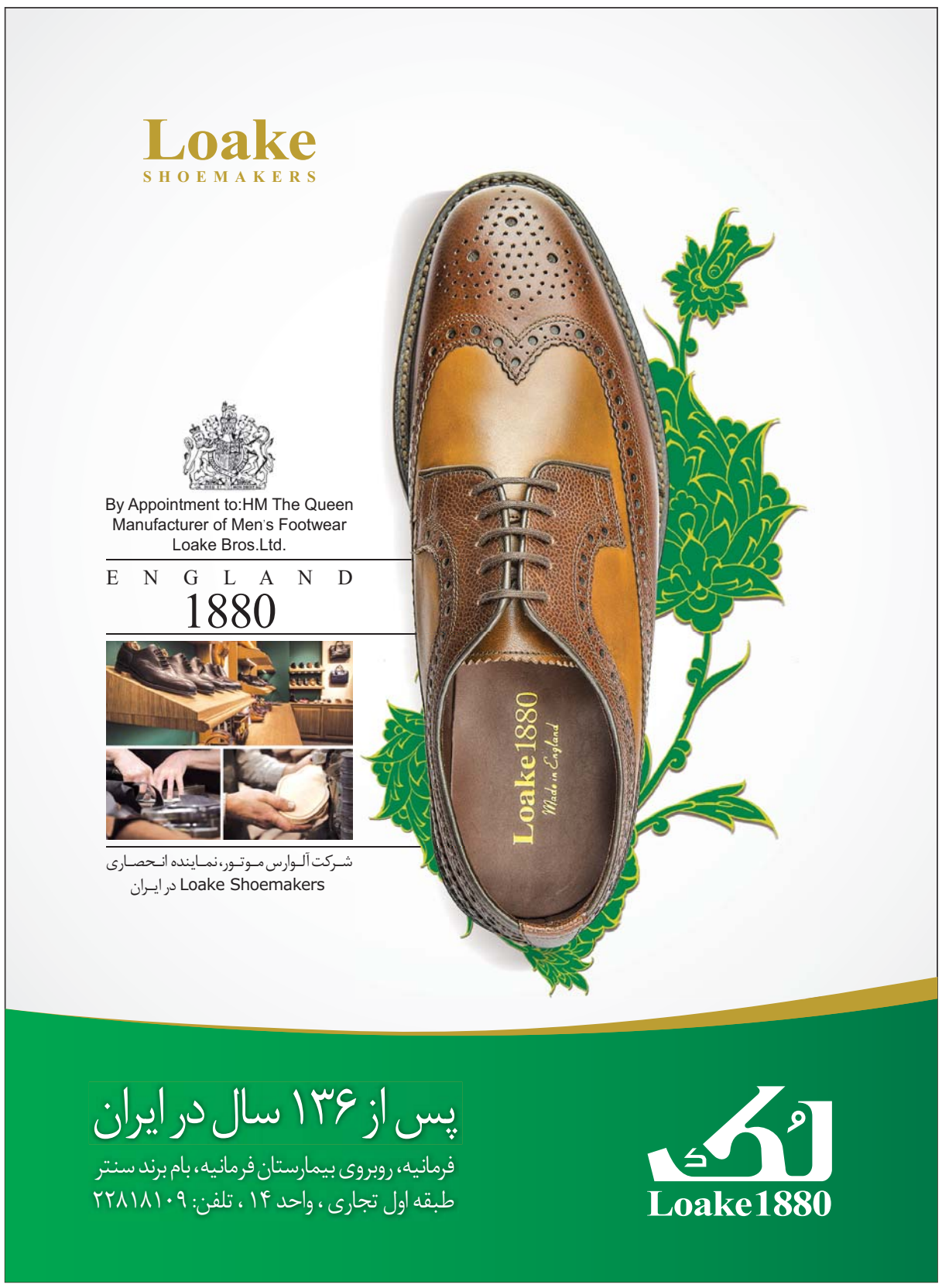
در کانال تلگرام لجن‌پراکنی می‌کنند: او با اشاره به شایعات و دروغ‌پردازی‌ها، اضافه کرد: «روزنامه‌ای در کرمان کاریکاتور علیه بنده کشیده است و در کانال تلگرام نیز مدام لجن‌پراکنی می‌کنند و این همان اخلاقی است که اینها از آن دم می‌زنند و اخلاق، اخلاق اینها گوش فلک را کر کرده است. به ستاد انتخابات می‌گویم با تخریبگران برخورد قانونی کند، چرا یک هفته‌نامه کاریکاتور اهانت‌آمیز می‌کشد، اما با آن برخورد نمی‌شود». خاتمی افزود: «مردم ما خوب می‌دانند، قصه جنتی، مصباح و خاتمی نیست، بلکه قصه، قصه ولایت است و می‌خواهند ولایت را بزنند، اما این آرزو را به گور می‌برند». او ادامه داد: «امروز کوبیدن شورای نگهبان مُد است، حتی بعضی از این ردصلاحیت‌شده‌هایی که صلاحیتشان تأیید شد، آمده‌اند و سخنرانی‌های نامناسبی داشته‌اند و این نشان می‌دهد آن رد اولشان درست بوده و تأیید بعدی درست نبوده و از دست در رفته است». خاتمی افزود: «بعضی از فتنه‌گران و دل‌دادگان امروز غرب اگر در هر شهری قدرت پیدا کنند، چوبه‌های دار برپا می‌کنند، اما اینها و نسل و نبیره‌هایشان، این آرزو را به گور می‌برند». او در پایان گفت: «طلبکار شما مردم نیستیم، خواستید به ما رأی می‌دهید یا رأی نمی‌دهید، در هر صورت عزیز هستید و عقبه مردمی نظام مهم است و ذره‌ای از ارادت ما به مردم کرمان کم نمی‌شود، چه رأی بیاوریم و چه رأی نیاوریم».